

با این همه علم که فردوسی داشت و این همه خیال که می‌پست، اما نمی‌دانست قرن‌ها بعد ابوالحسن صدیقی، اسکنه، سوهان و چکش دست می‌گیرد تا زوایای سخت سنگ‌های مرمر کارارا به تندبسی از او تراش و صیقل دهد

“



طبیعت عجیب و غریب

خاص ترین محصولات نمایشگاه گل و گیاه بوستان گفتگورا بشناسید

زندگی

رابعه تیموری

روزنامه نگار

در میان طبق‌های گلی که از آغاز هفته در طبقات مختلف نمایشگاه بوستان گفتگو گسترده شده، شاید نتوان گیاهانی را پیدا کرد که مانند گیاه آدری دوم در فیلم داستانی «فروشگاه کوچک ترسناک» آدم‌خوار باشند، شاید هیچ کدام از آنها هم به اندازه گل و گیاه فیلم‌های سینمایی «باغ مخفی» و «مرد پژشکی» شفابخش نباشند، اما گل‌های اسپاراگوس، کراسولای دفرمه، زیروگرافیکا

و کاکتوس‌های دم‌روپاهی که سبزی‌ینه‌های عجیب و غریب این طبق‌های خوش آب و رنگ هستند، بدون تردید ویژگی‌های منحصر به فردی دارند که به اندازه گل‌ها و گیاهان این فیلم‌های مهیج بازدیدکنندگان جشنواره گل‌ها و گیاه بوستان گفتگورا مجذوب و شگفت‌زده می‌کنند. برای تماشای این گل و درختچه‌های خاص، باید لایه‌لایه غرقه‌های کوچک و بزرگ لبریز از گل‌های پرعطر و بوی نمایشگاه گل و گیاه بوستان گفتگو بچرخید که تا پایان روز جمعه پذیرای بازدیدکنندگان و عاشقان گل‌ها و گیاهان هستند.

گراتیهاتر از دم‌روپاه



در راسته‌ای از نمایشگاه که در قرق کاکتوس‌هاست، کاکتوس‌های طناز و کمیاب زیبایی به چشم می‌خورند که کاکتوس دم‌روپاهی یکی از پرچلوهرین آنهاست. ظاهر این کاکتوس‌های پرزآنده با دم‌روپاه موئی‌زند، اما نه دم‌روپاه و نه هیچ نوع کاکتوس دیگری بروپیا و قدر و قیمت کاکتوس دیسکورای پافیلی را ندارد. پرسن‌ترین دیسکورای پافیلی که بیشتر از ۱۰ سال از عمر آن گذشته و مانند انبوهی از مخروط‌های کاج در گلدانی کاسه مانند تلنبار شده، از گران‌قیمت‌ترین محصولات نمایشگاه به شمار می‌آید که در روز بازگشایی نمایشگاه به قیمت هزار و ۲۰۰ دلار پیش‌فروش شده است.

رشد گل بدون آب و خاک و نور



شیشه‌های رنگی کوچک و بزرگی که بدون خاک و آب گیاهان ریزبرگی مانند فیلودندون و فیکوس را پرورش می‌دهند، یکی از اعجاب‌انگیزترین گلدان‌هایی هستند که در یکی از غرفه‌ها عرضه می‌شوند. برای به‌وجود آمدن این شیشه‌ها موادغذایی موردنیاز گیاهان در آزمایشگاه و در شرایط استریل به شکل ژله‌ای درآمده‌اند تا گیاهچه‌های غوطه‌ور در این فضای ژله‌ای بدون نیاز به خاک تا زمان به پایان رساندن این موادغذایی رشد کنند و برای انتقال به گلدان‌های معمولی وسیع‌تر آماده شوند. قیمت این گلدان‌های رنگی ۱۰ تا ۱۵۰ هزار تومان است.

آخیس باخیس نک است



در میان محصولات غرفه‌هایی که درختچه و گلدان‌های رنگ و وارنگ را به نمایش گذاشته‌اند، درختچه‌ها و گل‌های مشابه فراوانی یافت می‌شود که فقط در قد و قواره و سن و سال با هم تفاوت دارند، اما گلدان آخیس باخیس را فقط در یکی از غرفه‌های طبقه دوم نمایشگاه می‌توان دید که تک بودن آن در نمایشگاه باعث شده تولیدکننده‌اش آن را پیش‌فروش نکند تا بسا گل‌های زردرنگ‌تر و تازه‌اش وسط درختچه‌های سبز پربرگ غرفه، حسابداری دلربایی کند. این گل که به شمع طلایی شهرت دارد، با وجود پرخواهان و پرمشتری بودنش فقط ۲۰۰ هزار تومان قیمت دارد.

گیاهان جاویدان



گانیاها و اسپاراگوس‌های تنه کوتاه پریشان‌مویی که داخل گلدان‌های شیشه‌ای چندوجهی رنگارنگ به سفت و سختی گل‌های مصنوعی جاکش کرده‌اند و رفت‌وآمد بازدیدکنندگان غرفه‌های گیاهان مینیاتوری را تماشای می‌کنند، مصنوعی و بی‌جان نیستند! این گیاهان با آنکه میانهای ندارند، مانند همه گیاهان سبز جان دارند، قد می‌کشند و زندگی می‌کنند. این سبزیینه‌های غیرنچرال با تغییراتی در کلروفیل‌های خود به این شکل و شمایل متفاوت و خلاقانه درآمده‌اند تا سال‌های سال به همین شکل و شمایل باقی بمانند و عنوان «گیاهان جاویدان» زببنده آنها باشد.

پرسن و سال‌ها قیمتی تند



در میان بنسای‌های مینیاتوری که در غرفه دنج انتهای سالن گیاهان مینیاتوری چیده شده‌اند، بنسای‌های پرعرم عزت و احترامی دیگر دارند و هرقدر سن و سال بیشتری داشته باشند، قدر و قیمت بیشتری پیدا می‌کنند. گر سرسید آنها هم بنسای رتواری پرشاخ و برگ‌ی است که باغبانش برای نمر دادن آن ۴ سال صبوری کرده و حالاً قیمت ۷ میلیون تومانی آن لافل ۱۴ برابر بنسای‌های چندماهه این گونه گیاهی است، اما بنسای پرسیاوشان چند ماهه که شکل و شمایل آبشاری‌اش، آن را به دلربایتی گیاه غرفه تبدیل کرده، با وجود کم‌عمری‌اش در قیمت خود با بنسای رتواری پرسن و سال‌غرفه‌برابری می‌کند.

پاهای به هم دوخته کراسولا و پنجامین بلک



اگر کراسولاهارا که بحق پشیم‌های انرژی‌زای آپارتمان‌ها نمیده شده‌اند، به حال خودشان وابگذاریم تا تنه و ساقه‌هایشان با همان پیچ و وایبج طبیعی خود قد بکشند، به اندازه یک تابلوی نقاشی فاخر، زیبا و خیره‌کننده‌اند، اما یکی از تولیدکنندگان شرکت‌کننده در نمایشگاه با به هم بافتن تنه و ساقه‌های کراسولاهارا و پنجامین‌ها محصولات درختی خلاقانه‌ای ایجاد کرده که زیبایی‌شان دوچندان شده و محصولاتی مانند صندلی درختی و گلدان‌های مشبک طبیعی را به‌وجود آورده است. برای ساخت صندلی درختی ساقه‌های درختچه پنجامین برای خوش‌برگوباری را که به ارتفاع و قطر کافی رسیده، آبه ۲ به هم بافته‌اند و برگ‌ها را طوری هرس کرده‌اند که لایه‌لای آنها برای نشستن یک خرس تدی قهوه‌ای فضا ایجاد شود.

دیده‌های جناب حکیم

درباره مشاهدات

ابوالقاسم فردوسی

وسط یکی از شلوغ‌ترین و

قدیمی‌ترین میدان‌های شهر

زندگی

سحر جعفریان عصر

روزنامه نگار

هم بسی رنج برد در آن ۳۰ سال که از دیو، زال، رستم، یشتنگ و گیو تا رخس، سیمرغ، سسودابه و سهراب را شاهنامه کرد و هم خیلی روز و روزگار دیده در این ۵۴ سال که بی‌کجی، میان میدان همیشه به نام فردوسی ایستاده و هنوز هم ایستاده است؛ درست مثل روز نخست یعنی مهر ۱۳۵۰؛ یا برجا و خیره رو به سوی شمال غربی، وسط ترافیک خودرو و انبوه دود و بوق، لایه‌لای ساختمان‌های کوتاه و بلند، بین رهگذران شتابان و دلارفرشان پرچانه و عتیقه‌شناسان بساطی. حالا حکیم ابوالقاسم فردوسی، حکیم‌تر شده و از سیاست، سلطنت و انقلاب، از اقتصاد و التهاب و حباب‌های ارز و دلار، از اجتماع و زن سرخ‌پوش و بیرمرد شررتی فروش و شهرسازی بسیار می‌داند که اگر مجال حماسه‌سرایی دوباره پیدا کند، یقین شاهنامه‌ای دیگر خواهد سرود. به پنهان روز پاسداشت زبان پارسی و بزرگداشت شاعر توس که جهانی است، راهی میدان فردوسی می‌شویم تا ساعتی، ببینیم و بشنویم چیزهایی را که تندبشش می‌بیند و می‌شنود.

رفته، حسایی به چم و خم کار دلان ارز و بساط‌گستران آنتیک‌فروش آن دور و اطراف و تابلوهای اعلام نرخ ارز و سکه واقف شده و اگر زبان سخن داشت به جای هم‌زبانی با سیمرغی که او را بر بالای کوه البرز بروراند، می‌گفت: «نخر تو این دلار و این ارز / که باشد بازار در التهاب و نیست این زر» یا شاید هم به آنها که می‌خواهند سوار موتورهای مسافری و تاکسی شوند، می‌گفت: «خواست باشد به نرخ کرایه / گران می‌گویند صاحبان ابوطیاره». از آلودگی، دود و گوگرد در هوا بیچید یا از فراوانی باران، آسمان پر از اکسیژن شود، روز باشد یا شب، گرم باشد یا سرد، فردوسی چشم دوخته به ضلع شمال غربی میدان و رو به سوی خیابان هم‌نماش که صرافی‌ها تنگ هم دو طرفش کر کرده بالا داده‌اند. همان ضلع و زاویه که ساختمانی بلندتر از باقی ساختمان‌های قدیمی و جدید، بالا رفته... همان که قرار بوده «برج شاهنامه» نام بگیرد.

خودکشی توت‌ها و خواب قیلوله آدم‌ها

صدای غالب به گوش زال و فردوسی علاوه بر بوق، گاز و ترمز نقلیه‌ها، «دلار... دلار... دلار دارم... یورو دارم... خرید و فروش با هم...»، «سکه‌اش اصله خانم‌جان... ضرب پهلوی دومه... خوب نیگا کن بعد نظر بسده...»، «موتور... آقا موتور می‌خوای... سریع و فی‌الفور در محل...»، «تاکسی... تاکسی... سر ویلا ۲ نفر...» و «برو جلوتر... کافه نادری جلوتره...» است؛ صداهایی که با بوی ساندویج‌های خانگی از تخم‌مرغ آپیژ تا کالباس‌گاری چرخ‌های غذافروش، در هم می‌شود. فردوسی همچنان متفکر به جهت شمال غربی میدان چشم دوخته و بی‌آنکه برای توت و شاتوت‌هایی که به زیر تخته سنگ تندپیش خود کشی کرده‌اند، شعری داشته باشد یا نگاهی به آنها که روی چمن‌های میدان چرت می‌زنند و خواب قیلوله می‌کنند، می‌اندازد. خودروها یکی پس از دیگری و اتوبوس‌های تازه‌نفس برقی پشت به پشت هم گرد میدان و تندیس فردوسی که چند سالی است ثبت اثر ملی شده، می‌چرخند.

زن سرخ‌پوش و متروی تیزتر از رخس

«به نام خداوند جان و خرد / کز او، یکی، فردوسی برآید»، شاعری که دهقان بود و اسطوره به پارسی سرود و احتمالا، خراج حکومتی و شاید هم کمی تنگدستی و اندکی مشکلات ریز و نیز اتفاقات عجیب و غریب، فراز و فرودهایی بوده که طی عمر، نفس‌زنان از آنها پایین و بالا رفته و گفته: «هست مگر دگر چیز / که نادیده مانده به زیر». فراز و فرودهایی که با نقل عشق بیژن و منیژه یا قیام کاوه و رزم رستم، نوشادروی بموقع‌شان شده و حالا اما لافل ۱۴ برابر بنسای‌های چندماهه این گونه گیاهی است، اما بنسای پرسیاوشان چند ماهه که شکل و شمایل آبشاری‌اش، آن را به دلربایتی گیاه غرفه تبدیل کرده، با وجود کم‌عمری‌اش در قیمت خود با بنسای رتواری پرسن و سال‌غرفه‌برابری می‌کند.

فردوسی و علاءالدوله و صدیقی

با این همه علم که فردوسی داشت و این همه خیال که می‌پست، اما نمی‌دانست قرن‌ها بعد، ابوالحسن صدیقی، اسکنه، سوهان و چکش دست می‌گیرد تا زوایای سخت سنگ‌های مرمر کارارا به تندبسی از او تراش و صیقل دهد. این را حتی محمدرحیم‌خان علاءالدوله، نسفچی‌باشی و حاکم تهران ناصری که با دوراندیشی، بنجاق زمین‌های بایر و بی‌سکه شمال حصار صفوی را به نام خود زده بود نیز نمی‌دانست و گمان نمی‌برد روزی، وسط همان زمین‌ها که بالاخره، اقبال و ترقی یافتنه بودند، تندیس خوش‌تراش فردوسی شیرین‌سخن را جا خواهند داد.

وقتی زال، دلارفروشی یاد می‌گیرد

حالا دیگر زال هم که همان کودک مرمری نشسته به پای تندیس فردوسی است، پس این سال‌های

